

SID



سرویس های ویژه



سرویس ترجمه تخصصی



کارگاه های آموزشی



بلاگ مرکز اطلاعات علمی



عضویت در خبرنامه

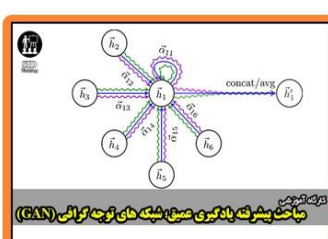


فیلم های آموزشی

کارگاه های آموزشی مرکز اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی



کارگاه آنلاین آشنایی با پایگاه های اطلاعات علمی بین المللی و ترند های جستجو



مباحث پیشرفته یادگیری عمیق؛ شبکه های توجه گرافی (Graph Attention Networks)



کارگاه آنلاین مقاله نویسی IEEE و ISI ویژه فنی و مهندسی

علم دینی

دکتر محمد محمدرضایی^۱

چکیده:

از زمان انقلاب اسلامی در ایران به رهبری امام خمینی، بحث «علم دینی» و یا «اسلامی‌شدن علوم» یا «اسلامی‌شدن دانشگاه‌ها» با تأکید بیشتری مطرح شده است، به گونه‌ای که مقام معظم رهبری، آن را موضوع محوری تحولات فرهنگی در دانشگاه‌ها می‌دانند. بعد از بحث از رابطه علم و دین، شایسته است که توضیح روشنی از علم دینی ارائه گردد، آیا علوم تجربی و علوم انسانی را می‌توان با وصف دینی تصویر نمود، یا این که علم، علم است، دینی و غیردینی بودن آن معنایی ندارد؟ جهت پاسخ به این سؤال، مطالبی را به عنوان مقدمه ذکر می‌نماییم.

کلیدواژه‌ها: علم دینی، علم غیردینی، علم و دین

۱. استاد فلسفه دین، دانشگاه تهران، پردیس فارابی

مقدمه

در حوزه تمدن اسلامی، با توجه به توصیه و تشویق اسلام به فراگیری علم و دانش، مسلمانان در همه عرصه‌های دانش تجربی و انسانی و عقلی سرآمد و الگویی برای جهانیان شدند. در قلمرو صنعت و علوم پایه و پزشکی و فلسفه، ابداعات و پیشرفت‌های چشمگیری به عمل آوردند. در آن زمان، دانشمندان، معمولاً عالمان دین نیز بودند. برای نمونه ابن‌سینا، در عین حال که یک دانشمند و فیلسوف بزرگ بود یک عالم دین نیز محسوب می‌گردید. مغایرت و ناسازگاری چندانی بین علم و دین مشاهده نمی‌شد. علوم تجربی آن‌ها، صبغه دینی نیز داشت همین ابن‌سینا برای حل معضلات علمی و فلسفی خود، از آموزه‌های دینی استمداد می‌گرفت. و به تعبیری از نظر وی، عالم تکوین و تشریح و قوانین آن‌ها، آیات و نشانه‌های خداوند هستند که می‌توان با تأمل و تفکر در این آیات، به علم و قدرت نامتناهی آفریدگار حکیم پی برد. نتیجه آن که علوم تجربی از نظر آن‌ها هم مبانی و هم غایات دینی داشت و اصولاً هر علمی از جمله علوم تجربی را تعلیم خداوند حکیم می‌دانستند. از نظر آن‌ها، علم دینی، کاملاً موجه و معنادار بود.

اما با افول تمدن اسلامی و رشد و پیشرفت تمدن غربی مخصوصاً بعد از رنسانس، و نیز حاکمیت کلیسا در قرون وسطی و برخورد نامناسب آنان با دانشمندان و متفکران و تحولات فلسفی در نگرش انسان به عالم و هستی، همه و همه دست به دست هم داد و جریانی به نام «پوزیتیویسم» را پدید آورد که علم را ناسازگار با دین می‌دانست. این عوامل را در ذیل چند بند توضیح خواهیم داد:

۱. دیدگاه فلسفی

با این که بعد از رنسانس در جهان غرب دو گرایش فلسفی به نام عقل‌گرایی و تجربه‌گرایی شاخص بود و هر کدام طرفدارانی داشت، ولی این تجربه‌گرایی بود که سیطره خود را بر علم استوار ساخت و در پناه این تجربه‌گرایی حرکتی به نام علم‌گرایی پدید آمد.

دیوید هیوم (۱۷۱۱ - ۱۷۷۶) که یکی از فیلسوفان برجسته تجربه‌گرا بود، حوزه شناخت آدمی را محدود به حوزه تجربه حسی و به تعبیری انطباعات حسی کرد و شناخت امور غیر حسی را انکار نمود و حتی آن‌ها را خرافه و سفسطه دانست.^۱ کم‌کم این دیدگاه به آنجا منتهی شد که برخی از مدافعان آن، تنها گزاره‌هایی را معنادار می‌دانستند که بتوان آن‌ها را از طریق تجربه اثبات یا ابطال نمود و گزاره‌هایی را که نتوان از طریق تجربه اثبات یا ابطال نمود، بی‌معنا دانستند. مطابق این دیدگاه گزاره‌های در مورد امور ماوراء طبیعت، از جمله گزاره‌های دینی بی‌معنا هستند.^۲ همچنین «پوزیتیویسم» یا مکتب تحصّلی با نام آگوست کنت (۱۷۹۸ - ۱۸۵۸) فیلسوف فرانسوی تداعی می‌شود. این متفکر در اندیشه بشری سه مرحله را از یک دیگر متمایز کرد.

۱. **مرحله ربانی** (یا خداشناسی و دین) که در آن حوادث و رویدادها به فاعل الهی نسبت داده می‌شود.

۲. **مرحله مابعدالطبیعی** که در آن حوادث به علل مابعدالطبیعی نسبت داده می‌شوند.

۳. **مرحله پوزیتیویستی** یا تحصّلی (تحقیقی)* که به عللی خارج از پدیدارهای قابل مشاهده و اندازه‌گیری قابل نیست. به نظر کنت، این مرحله، عالی‌ترین مرحله تکامل عقل انسانی است.

برای روشنی این سه مرحله، تمثیلی را که یکی از پیروان او مطرح ساخته، بیان می‌کنیم. چون مردم می‌بینند تریاک خواب می‌آورد وقتی که در مرحله ربانی هستند اکتفا می‌کنند به این که بگویند خواست خدا این است که تریاک خواب بیاورد.

۱. فردریک، کاپلستون، *تاریخ فلسفه*، ج ۵ (فیلسوفان انگلیسی از هابز تا هیوم)، ص ۲۸۱؛ براین دیویس، *درآمدی به فلسفه دین*، ص ۶.

۲. A. J. Ayer. *Language, Truth and Logic*, p. 165.

*. علت نام‌گذاری آن است که موضوع این مرحله، امور محقق و متحصل است، یعنی امور مشهود و محسوس که وجود آنها منوط به فرض و خیال نباشند.

همین که به مرحله فلسفی می‌رسند می‌گویند علتش این است که تریاک قوه تخدیر دارد؛ و به این بیان گمان می‌کنند حقیقت را دریافته‌اند. اما کسی که در مرحله علمی و تحقیقی است می‌گوید: علتش را نمی‌دانم. همین قدر تأثیر تریاک را به مشاهده و تجربه در می‌آورم و با امور دیگر از این نوع می‌سنجم و قاعده کلی می‌گیرم. ایشان می‌گویند که تاریخ تمدن به ما می‌نمایاند که دوره فلسفه ربانی و فلسفه مابعدالطبیعه پیموده شده است و الان دوره مرحله پوزیتیویستی است.^۱

نتیجه این دیدگاه این است که دیدگاه علمی و تجربی و پوزیتیویستی، ناسازگار با دیدگاه دینی است و با هم جمع نمی‌شوند. یعنی این دیدگاه علت طبیعی و تجربی یک حادثه را ناسازگار با علت الهی می‌داند و آن‌ها را در عرض هم قرار می‌دهد نه در طول هم.

جریان فلسفی که از بعد از رنسانس به شکل تجربه‌گرایی ظهور پیدا کرد، در تفکر فلسفی حتی ایمانوئل کانت و پوزیتیویست‌های منطقی و مکتب‌های تحلیلی و فلسفه‌های فوئرباخ، مارکس، فروید و برتراند راسل، جان دیویی، اگزیستانسیالیست‌های الحادی و ... به راه خود ادامه داد. نکته مشترک همه این فلسفه‌ها آن است که دین را از حوزه سنجش تفکر فلسفی و عقلی خارج دانست و به نوعی، به جدایی و ناسازگاری تفکر عقلی و علمی از دین دامن زدند.

۲. علم‌گرایی

علم‌گرایی یعنی اعتقاد به لزوم محوریت علوم تجربی و روش تجربی برای تبیین و توضیح همه چیز. بعد از رنسانس، به علت پیشرفت‌ها و موفقیت‌ها و دستاوردهای چشمگیری که در علوم تجربی، نظیر فیزیک، شیمی، ریاضیات، زیست‌شناسی و نجوم و ... پدید آمد، این اعتقاد در ذهن برخی شکل گرفت که این علوم و روش تجربی و مکانیکی آن، می‌تواند معیار تبیین همه حوزه‌های شناخت و حقایق هستی قرار گیرد. از آنجا که روش علوم تجربی، روش مکانیکی (جبرگرایانه و ماشینی وار) و مشاهده و آزمایش است که براساس آن هر حادثه‌ای بر حسب حادثه پیش از خود تبیین می‌گردد، طبعاً جهان نیز همانند ماشینی مکانیکی در نظر گرفته می‌شود که وجود هر حادثه و حرکتی با توجه به علت آن ضروری و حتمی است و دیگر برای تبیین جهان، نیازی به فرض عالم ماورای طبیعت و خدا نیست.

در قرن هیجدهم تبیین لاپلاس (۱۷۴۹ - ۱۸۲۷) ریاضیدان، فیزیکدان و منجم فرانسوی از مکانیک آسمان‌ها گویای این مطلب است:

لاپلاس، طبیعت را دستگاه بی‌جان و بی‌تشخصی لحاظ می‌کرد که از سرد شدن و درهم فشردن گازهایی سحابی حاصل شده و توجیه‌کننده مدارهای هم‌صفحه سیارات است، بی‌آنکه به دخالت خداوند نیازی باشد. از همین رو بود که وقتی ناپلئون به او گفت:

موسیو لاپلاس، این طور که می‌گویند شما این کتاب بزرگ را راجع به نظام عالم نوشته‌اید و حتی اسمی از آفریدگار عالم نبرده‌اید، پاسخ مشهور او این بود که نیازی به آن فرضیه نداشتیم.^۲ از آنجا که روش مکانیکی علوم تجربی در همه قلمروهای معرفت، نظیر اخلاق، مابعدالطبیعه و دین، کارایی نداشت، کم‌کم چنین قلمروهایی از حوزه معرفت کنار نهاده شدند؛ زیرا طرفداران علم‌گرایی برای تبیین پدیده‌های جهان، نه نیازی به آن‌ها داشتند، نه می‌توانستند آن‌ها را تبیین کنند.

طرفداران علم‌گرایی، حتی انسان را به عنوان جزئی از طبیعت مکانیکی و جبری می‌دانستند که اختیار در اراده او معنایی ندارد. از این رو تمام اعمال انسانی را براساس ژن و محیط توجیه می‌کردند. هنگامی که اختیار و آزادی از اراده انسانی سلب شود، اخلاق معنایی ندارد. در آن صورت تقبیح و تحسین اعمال، مبنای صحیحی پیدا نمی‌کند.

۱. محمدعلی فروغی، سیر حکمت در اروپا، ص ۴۵۱.

۲. ایان باربور، علم و دین، ص ۷۲.

همچنین با روش علمی یعنی مشاهده و آزمایش هم می‌توان در مورد امور ماوراء طبیعی از جمله خدا، فرشتگان و وحی اظهار نظر کرد، زیرا بحث و بررسی در مورد این امور ابزار مناسب خود، یعنی عقل و تجربه عرفانی را می‌طلبد. یعنی انسان از طریق عقل و تجربه عرفانی است که می‌تواند به این مسائل دسترسی پیدا کند نه از طریق مشاهده و آزمایش. نتیجه آن که انسان براساس روش علمی، می‌توان در مورد امور ماوراء طبیعی و نیز اخلاق و دین به بحث و بررسی بپردازد.

۳. آموزه‌های کلامی و برخوردهای نادرست ارباب کلیسا

یکی دیگر از عواملی که به ناسازگاری علم و دین کمک کرد آموزه‌های تحریف شده کتاب مقدس و نیز برخوردهای نادرست حاکمان کلیسا با دانشمندان و عالمان بود.

در کتاب مقدس تحریف یافته مسیحیان، آموزه‌هایی وجود داشت که با عقل و دانش تجربی ناسازگار بود و این خود عامل و زمینه‌ای شد که دانشمندان باید از میان دین و دانش عقلی و تجربی یکی را برگزینند.

برای مثال از دیدگاه مسیحیت، خطای آدم و حوا در خوردن درخت ممنوعه، که همان درخت معرفت بود، باعث شد که آنان ذاتاً گناه کار و پلید گردند و بدین طریق، این گناه ذاتی را برای بشریت به ارث بگذارند.^۱ بنابراین علت هیبوط حضرت آدم از بهشت، خوردن میوه درخت معرفت بود.

این آموزه چنین القا می‌کند که اساساً جستجوی معرفت در تعارض با رستگاری و سعادت جاودانه انسان در بهشت است. انسان یا باید دین را برگزیند یا دانش و علم را. این دو با هم سازگاری ندارند؛ یعنی اگر انسان بخواهد معرفت و علم را کسب نماید، دیگر نمی‌تواند به سعادت جاودانه نایل گردد. و همچنین آموزه‌های اساسی دیگر مسیحیت نظیر، تثلیث، الوهیت عیسی مسیح و عشاء ربانی و گناه کار بودن ذات انسانی ... با عقل و دانش تجربی ناسازگار بود. مدافعان کلیسا، چاره‌ای جز آن نداشتند که به متفکران و اندیشمندان بگویند: «ایمان بیاورید تا بفهمید» نه این که اول آموزه‌ها را مورد فهم قرار دهید و سپس ایمان بیاورید.

همچنین بسیاری از متفکران مسیحی برای معقولیت آموزه‌های مسیحیت، آن‌ها را آن چنان با فلسفه افلاطونی و ارسطویی هماهنگ کردند که هر انتقادی به جهان شناسی ارسطو و افلاطون، به حساب مسیحیت گذاشته می‌شد.

ایان باربور در این باره می‌گوید:

«الهیات اهل کتاب در قرون وسطی آن چنان با مکتب ارسطو در هم آمیخته بود که هر معارضه‌ای با کیهان شناسی ارسطو را به حساب معارضه با مسیحیت می‌گذاشتند».^۲

بنابراین اگر دانشمندی مانند گالیله با نظریه زمین مرکزی مخالفت می‌کرد به حساب مخالفت با کتاب مقدس می‌گذاشتند. همچنین برخورد نادرست متولیان کلیسا با دانشمندان و عالمان به نام دفاع از دین، به گونه‌ای جلوه کرد که دین، هیچ‌گاه با پیشرفت و طرح نظریات جدید علمی سر سازگاری ندارد و اصولاً دین از اساس علم ستیز است.

نتیجه آن که براساس این پایه‌ها، علوم تجربی و علوم انسانی در غرب رشد کرد، یعنی اساس آن‌ها، بر تفکر خاص فلسفی تجربه‌گرا و الحادی بنا شد. به دلیل همین مبانی نادرست فلسفی علوم است که برخی نظریه تکاملی داروین را منافی با توحید می‌دانند و یا در روان‌شناسی و جامعه‌شناسی نظریاتی مطرح می‌گردد که تفسیر نادرستی از خدا و عالم غیب به دست می‌دهند.

بنابراین، اکنون زمان آن رسیده است که یک بازنگری در مبنای فلسفی علوم جدید صورت گیرد و روشن گردد که علوم هیچ‌گاه با خدا و دین سر ناسازگاری ندارند.

۱. تورات، سفر پیدایش، ۱۷ - ۲.

۲. ایان باربور، علم و دین، ص ۶۳.

از نظر منطق عقل و اسلام تمام عواملی که زمینه‌ساز علوم تجربی مدرن شده‌اند، صحیح نیستند. از نظر اسلام و عقل، دیدگاه فلسفی تجربه‌گرا هیچ مبنای صحیح عقلانی ندارد، بلکه یک نوع انحصارگرایی بی‌دلیل در حوزه معرفت‌شناسی است. ابزارهای شناخت انسان، تنها محدود به حس و تجربه نیست و حوزه قابل شناخت هم تنها محدود به محسوسات نیست. چه بسیار موجودات غیر محسوسی وجود دارند که عقل از طریق آثار و نشانه‌ها، وجود آن‌ها را تصدیق می‌کند. محصور کردن شناخت انسان به امور محسوس، در واقع محروم کردن بی‌دلیل انسان از دیگر حوزه‌های قابل شناخت است. چه دلیل عقلانی بر این محدودیت وجود دارد؟

صرف این که کسی ادعا کند که حوزه شناخت، محدود به حوزه محسوسات است، دلیل معقول و منطقی نیست. یقیناً مدافعان تجربه‌گرایی هیچ دلیل معقولی بر این عقیده خود ندارند. همچنین علت الهی، ناسازگار با علت طبیعی نیست، بلکه این دو علت می‌توانند در طول یکدیگر قرار گیرند و علت‌العلل همه موجودات، علت الهی است.

اشکال دیگر تجربه‌گرایی آن است که نمی‌تواند صدق مبانی علوم، یعنی قوانین علمی را که کلی و ضروری هستند، توجیه نماید چرا که در علوم، ما از مشاهده و آزمایش چند مورد، یک قانون کلی نتیجه می‌گیریم و براساس آن‌ها به پیش‌بینی حوادث آینده می‌پردازیم. از آنجا که تجربه، تاکنون به صورت موجه جزئی، این گزاره‌ها را اثبات کرده است، پس براساس این معیار، نمی‌توان در علوم تجربی، احکام کلی و قطعی و ضروری داشت. برای مثال، قانون بقای ماده و انرژی را در نظر بگیریم که مقدار ماده و انرژی در تمام تغییرات عالم ماده ثابت است ولی از حالتی به حالت دیگر دگرگون می‌شوند. از آنجا که ما تمام تغییرات حال و آینده و گذشته عالم ماده را تجربه نکرده‌ایم، نمی‌توانیم از واژه «تمام تغییرات» استفاده نماییم. حداکثر چیزی که براساس تجربه‌گرایی می‌توانیم بگوییم آن است که در تغییراتی که ما تاکنون تجربه کرده‌ایم، مقدار ماده و انرژی ثابت است و این دلیل نمی‌شود که در مورد تغییراتی که در آینده روی می‌دهند و ما آن‌ها را تجربه نکرده‌ایم، حکم کرده یا پیش‌بینی کنیم.

بنابراین، تجربه‌گرایی، خود به نوعی به شکاکیت منتهی می‌شود و اثبات مبانی علوم را با چالش مواجه می‌سازد. همچنین علم‌گرایی نیز از پشتوانه عقلی و منطقی برخوردار نیست. به فرض این که به کارگیری روش علمی در حوزه تجربه، دستاوردهای چشمگیری را در پی داشته است، دلیل آن نمی‌شود که همین روش در دیگر حوزه‌های شناخت کارایی داشته باشد. چگونه با روش علم که مشاهده و آزمایش است، می‌توان در مورد امور ماوراء طبیعی که به چنگ مشاهده و آزمایش تجربی در نمی‌آیند، اظهارنظر کرد؟ یقیناً تجربه‌گرایی و علم‌گرایی، مبنای عقلی و منطقی ندارند. روش علمی، کشف رابطه دو پدیده قابل مشاهده و آزمایش است و خارج از حوزه پدیدارهای تجربی نفیاً و اثباتاً نمی‌تواند اظهارنظر کند، تا چه رسد که آن‌ها را تبیین کند. برای مثال حداکثر چیزی که نظریه تکاملی داروین می‌تواند بگوید آن است که موجودات پیچیده از موجودات ساده‌تر به وجود آمده‌اند، اما این که خارج از نظام طبیعت، ناظم آگاه و حکیمی وجود دارد که عالم را تدبیر می‌کند، نفیاً و اثباتاً نمی‌تواند اظهارنظر کند. بنابراین، روش علمی، نافی جهان غیر محسوس نیست و هرگز نمی‌تواند آن را تبیین نماید. به تعبیر دیگر، جهان‌بینی علمی و تجربی، جهان‌بینی ناقصی است که به سؤالات در باب مبداء و غایت جهان، نمی‌تواند پاسخ دهد.

همچنین آموزه‌های دین تحریف شده را نباید به حساب دین تحریف نشده و حقیقی گذاشت. دین اسلام، توصیه و سفارش زیادی به فراگیری علم از جمله علوم تجربی می‌نماید و به صراحت اعلام می‌دارد که از آنچه بدان علم نداری تبعیت نما

و باز اعلام می‌دارد که تنها عالمان هستند که خشیت الهی دارند^۱ و ایمان بدون علم و آگاهی را مورد مذمت قرار می‌دهد.^۲ مسلماً چنین دینی هیچ‌گاه با علوم تجربی ناسازگاری ندارد.

اکنون با توجه به این مقدمات، می‌توان در مورد چیستی علم دینی سخن گفت:

چیستی علم دینی

برای این که تصور روشنی از علم دینی پیدا کنیم، باید نگاه ما به علم و (یا عقل) و دین و رابطه بین آن دو تصحیح شود.

۱. دین

منظور از دین در این نوشتار دین حقیقی و تحریف ناشده، یعنی اسلام است. اسلام مجموعه‌ای از عقاید، اخلاق، قوانین فقهی و حقوقی و نیز معارفی در باب انسان و جهان و خداست که خداوند برای هدایت انسان‌ها به پیامبر گرامی اسلام نازل فرموده است. قرآن، معجزه جاودانه پیامبر گرامی اسلام، خود بهترین دلیل بر حقانیت دین اسلام است. قرآن به مردم اعلام می‌دارد که اگر کمترین شک و شبهه‌ای در حقانیت این کتاب آسمانی وجود دارد، حداقل یک سوره مانند قرآن بیاورید:

وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ.^۳

«اگر در آنچه بر بنده خود نازل کرده‌ایم شک دارید، پس اگر راست می‌گویید سوره‌ای مانند آن بیاورید».

قرآن سفارش زیادی به تعقل و خردورزی در آفاق و انفس یعنی در خلقت زمین و آسمان‌ها و در خود انسان می‌کند،^۴ به گونه‌ای که به صراحت اعلام می‌دارد که ظن و گمان بهره‌ای از حقیقت ندارند^۵ و از آنچه بدان علم ندارید تبعیت ننمایید.^۶ دین اسلام، خدا را خالق همه موجودات می‌داند که براساس قوانین منظمی هدایت می‌شوند.

قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَىٰ كُلَّ شَيْءٍ حَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى.^۷

«گفت: پروردگار ما کسی است که هر چیزی را خلقتی که در خود اوست داده، سپس آن را هدایت فرموده است».

خداوند تمام مخلوقات الهی را در نهایت اتقان و کمال آفریده^۸ و نیز نظم و قانون مشخصی بین آن‌ها قرار داده است. همچنین خوبی‌ها و بدی‌ها را به انسان الهام نموده است^۹ و اصولاً علم نیز مخلوق الهی است که خداوند به انسان‌ها تعلیم می‌دهد،^{۱۰} هر چند که واسطه آن معلم باشد.

البته این که خداوند خالق همه هستی است منافاتی با اصل سببیت در نظام هستی ندارد که بعضی از موجودات علت وجود بعضی دیگر هستند. خدا است که به خورشید و ماه گرمی و درخشندگی عنایت کرده یعنی آن‌ها را علت گرمی و درخشندگی قرار داده است.

قرآن، در آیه‌ای به صراحت اعلام می‌دارد:

اللَّهُ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيَّاحَ فَتُثِيرُ سَحَاباً فَيُبْسِطُ فِي السَّمَاءِ كَيْفَ يَشَاءُ وَيَجْعَلُهُ كِسْفًا فَتَرَى الْوَدْقَ يَخْرُجُ مِنْ خِلَالِهِ.^{۱۱}

۱. فاطر (۳۵): ۲۸.

۲. بقره (۲): ۲۵۶.

۳. بقره (۲): ۲۳.

۴. فصلت (۴۱): ۵۳.

۵. یونس (۱۰): ۳۶.

۶. اسراء (۱۷): ۳۶.

۷. طه (۲۰): ۵۰.

۸. نمل (۲۷): ۸۸.

۹. شمس (۹۱): ۷.

۱۰. علق (۹۶): ۵.

۱۱. روم (۳۰): ۴۸.

«خدا همان کسی است که بادها را می فرستند و ابری بر می‌انگیزد و آن را در آسمان هرگونه که بخواهد می گستراند و نبوهش می گرداند، سپس می بینی باران از لابلای آن بیرون می‌آید».

از این آیه به خوبی بر می‌آید که خداوند برای برخی از اشیاء اثربخشی خاصی قرار داده و برخی را علت برخی دیگر برای مثال باد را علت حرکت ابر قرار داده است.

بنابراین خداوند نظام این عالم را نظام علی و معلولی قرار داده است، یعنی رابطه و قانون خاصی بین اشیاء قرار داده و از انسان‌ها می‌خواهد تا حد ممکن به تأمل و تفکر در این روابط بپردازند، زیرا که همه این‌ها آیات و نشانه‌های الهی است که ما را به خدای حکیم و توانا رهنمون می‌سازد. قرآن در آیاتی انسان را به تأمل در اسرار خلقت شتر، آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها دعوت می‌نماید تا از این طریق به حکمت و قدرت و علم نامتناهی خدا پی ببریم:

أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِلَهِ كَيْفَ خُلِقَتْ * وَإِلَى السَّمَاءِ كَيْفَ رُفِعَتْ * وَإِلَى الْجِبَالِ كَيْفَ نُصِبَتْ * وَإِلَى الْأَرْضِ كَيْفَ سُطِحَتْ * فَذَكَرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكَّرٌ * لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ^۱

«آیا به شتر نمی نگرید که چگونه آفریده شده است و به آسمان‌ها چگونه برافراشته شده است و به کوه‌ها چگونه نشانده شده است و به زمین چگونه گسترده شده، یادآوری کن تو فقط یادآوری و بر آن‌ها مسلط نیستی».

قرآن در این آیات به صراحت دعوت به مطالعه و تدبر در چگونگی خلقت شتر (از باب مثال) و آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها می‌کند که در علم تشریح و زیست‌شناسی و نجوم و زمین‌شناسی مورد بحث قرار می‌گیرند.

بنابراین اگر ما در علمی کشف کردیم که باد علت حرکت ابر یا خورشید علت روشنایی است یا علت رفع فلان مرض، فلان دارو است. این به معنای انکار وجود خدا نیست، بلکه کشف رابطه بین موجودات این عالم است که خدا با حکمت خود، آن‌ها را در نهایت اتقان صنع آفریده است به تعبیری آن‌ها آیات الهی هستند.

۲. عقل

اصولاً خداوند عقل را در انسان آفرید و آن را رسول باطنی قرار داد.^۲ یعنی همان گونه که احکام رسول ظاهری که همان انبیاء و اولیاء الهی هستند حجیت دارند، احکام قطعی رسول باطنی نیز حجیت دارد. با عقل است که انسان مبانی دین را ثابت می‌نماید. اصولاً خداوند هدف از نزول قرآن را تعقل و خردورزی می‌داند.^۳

فهم عقل در اسلام از منابع فهم دین است نه امری خارج از دین. بنابراین اسلام برخلاف مسیحیت تعقل و معرفت را ناسازگار با دین و سعادت جاودانه نمی‌داند و نیز یکی از خصوصیات افراد غیر رستگار را این می‌داند که تعقل نکرده‌اند. و لذا در روز قیامت اصحاب دوزخ می‌گویند اگر ما گوش می‌دادیم یا تعقل می‌ورزیدیم، گرفتار دوزخ نمی‌شدیم،^۴ یا این که قرآن در آیه‌ای بدترین جنبدگان نزد خدا را لالان و کرانی می‌داند که تعقل نمی‌کنند.^۵

از دیدگاه متفکران اسلامی، لازمه عدم حجیت احکام یقینی عقل، شکاکیت محض است و اگر حجیت احکام عقل ثابت نشود شرع و دین هم ثابت نمی‌شود.

بنابراین احکام قطعی عقل مورد تأیید دین است و همان گونه که تبعیت از احکام کتاب آسمانی، مورد رضایت خداوند است تبعیت از احکام عقلی نیز مورد رضایت خداوند است و می‌توانیم وصف دینی را نیز در مورد آن‌ها هم به کار ببریم.

۱. غاشیه (۸۸): ۲۲ - ۱۷.

۲. محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۱۶.

۳. یوسف (۱۲): ۲.

۴. ملک (۶۷): ۱۰.

۵. انفال (۸): ۲۲.

حال یکی از حوزه‌های فعالیت عقل، فعالیت در حوزه علوم تجربی است. اگر عقل در این حوزه‌ها به قانون مشخصی برسد، آن قانون حجیت دارد. از آنجا که از نظر اسلام احکام قطعی عقل و احکام قطعی دین کاملاً با هم هماهنگ است، این هماهنگی و عدم ناسازگاری را باید همواره مورد نظر قرار دارد.

۳. علم

علم، گاهی به معنای عام به کار می‌رود که شامل همه علوم تجربی، فلسفی، تاریخی، عرفانی، هنری و ... می‌شود و گاه نیز به معنای خاص به کار می‌رود که همان علوم تجربی است که روش آن مشاهده و آزمایش است که اعم از علوم انسانی، نظیر روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و ... علوم طبیعی نظیر فیزیک، شیمی، زیست‌شناسی و پزشکی و ... است.

وظیفه علوم تجربی آن است که از طریق مشاهده و آزمایش به کشف روابط پدیده‌ها بپردازد. گاهی به واقع دسترسی پیدا می‌کند و رابطه واقعی را کشف می‌کند و گاهی دانشمندان در این باره تلاش خود را به کار می‌برند، اما به واقع نمی‌رسند و نظریه خود را با میزانی از احتمال مطرح می‌نمایند. اصولاً ویژگی نظریات علمی تجربی به گونه‌ای است که همواره در معرض تجدیدنظر هستند.

حال سؤال این است که علم دینی به چه معنا است. برای مثال آیا اصولاً می‌توان فیزیک دینی و اسلامی را تصور نمود، یا این که علم فیزیک، دینی و غیردینی ندارد، علم، علم است؟

در این رابطه می‌توان به دو دیدگاه اصلی اشاره نمود:

۱. دیدگاه الحادی و سکولار که بر آن است که جهان با همه محتویات آن براساس یک سلسله قوانینی، خودبه‌خود پدید آمده است و کشف رابطه دو پدیده، تمام واقعیتی است که ما به آن دسترسی داریم. پیش فرض‌های چنین دیدگاهی عبارتند از: ۱. جهان مادی بدون آفریننده الهی است. ۲. حوزه شناخت محدود به عالم تجربه است. ۳. روش علمی هم تنها روش کشف واقعیت است.

۲. دیدگاه الهی و دینی که بر آن است که این جهان، براساس حکمت و قدرت و علم نامتناهی خداوند پدید آمده است. همچنین خداوند جهان را براساس قوانین منظم و سنت‌های لایتنیر در کمال اتقان، هدایت و تدبیر می‌نماید. خداوند از انسان‌ها می‌خواهد همان‌گونه که در آیات قرآن تفکر و تعقل لازم است، در آیات و نشانه‌ها و اسرار جهان تکوین و به تعبیری در آیات آفاقی و انفسی نیز تأمل کرده تا از طریق آن‌ها پی ببرند که تنها خداوند حق است و این جهان گزافی و باطل آفریده نشده است، بلکه خداوند از خلقت آن، هدفی داشته است.

خداوند جهان را براساس نظام علی و معلولی آفریده است. اما علت، منحصر به علت طبیعی عادی و متعارف شناخته شده یا ناشده نیست. بلکه عالم ماوراء طبیعت و نیز نفوس و ارواح و نیز به تعبیری علت‌های غیرمادی نیز در پیدایش یک حادثه مادی نیز مؤثرند. معجزات انبیاء الهی و نیز کارهای عجیب و غریب برخی از نفوس نیز شاهدی بر این مدعا است.

براساس این دیدگاه، کشف رابطه دو پدیده، در واقع کشف سنت‌ها و قوانینی است که خداوند در طبیعت قرار داده است. اما کشف علت قریب یک حادثه مادی، تنها علت حقیقی آن حادثه نیست، بلکه تأثیربخشی همه علت‌ها به اذن و قوه الهی صورت می‌گیرد و علت‌العلل همه علت‌ها خداوند حکیم است.

بنابراین اگر دانشمندی در تحقیقات علمی خود به این نتیجه برسند که در تحقق حادثه الف، تنها حادثه ب مداخلت دارد، تمام واقعیت را بیان نکرده، بلکه بخشی از واقعیت را بیان نموده‌اند.

از نظر اسلام، دانشمندان که در تحقیقات خود در پی کشف قوانین الهی در عالم تکوین هستند، همانند عالمی است که در پی کشف احکام الهی از قرآن است. اگر دانشمندان به واقعیت حکم و قانون الهی نایل شدند که بیان آن قوانین در واقع بیان قوانین الهی است، اما اگر آن‌ها به واقع و قطعیت دسترسی پیدا نکردند، بلکه به حالت اطمینان و ظن نزدیک به علم نایل شدند در ظاهر، احکام آن‌ها، احکام الهی است، زیرا نهایت تلاش خود را به کار بسته‌اند ولی در واقع به قانون الهی

دسترسی پیدا نکرده‌اند. همان‌گونه که مجتهدان و اسلام‌شناسان نیز گاهی حکم واقعی شرعی بر آن‌ها معلوم نیست ولی چون بر حسب اصول و ضوابط نهایت سعی خود را کرده‌اند که به اصول واقعی برسند، سعی آن‌ها مورد رضایت خداوند است. حال سؤال دیگر این است که آیا ایمان و کفر دانشمند علوم طبیعی و یا مفسر قرآن تأثیری در یافته‌های علمی آنان می‌گذارد؟

از مطالب گذشته به خوبی بر می‌آید که ایمان و کفر در مرتبه نازل علم تأثیری ندارد. مثلاً اگر دانشمند بی‌دین رابطه دو پدیده را که تأثیر بر هم دارند کشف کند برای مثال یک پزشک یا داروساز کشف کند که فلان دارو، علت رفع فلان مرض است. یا این که ادیبی همانند ولید بن مغیره که از ادیبان بزرگ عصر جاهلی بود، به اعجاز ادبی و فصاحت و بلاغت قرآن اعتراف کند. در همان حد، حکم الهی را کشف کرده است.

اما آن‌ها به تمام واقعیات نرسیده‌اند. مراتب برتر فهم کتاب تکوین و تشریح در سایه تقوای الهی حاصل می‌شود. هرچه ایمان و تقوای دانشمند بیشتر باشد به مراتب برتری از علم رهنمون می‌گردد.

بنابراین علم سکولار، مرتبه نازله علم است و علم دینی، مرتبه برتر و کامل تر علم است که از جامعیت نیز برخوردار است. البته اعتقادات دینی و یا تأمل در آموزه‌های دینی مرتبط می‌تواند در فهم بهتر روابط و ارائه بهتر نظریات علمی ما را یاری دهند. مثلاً آیات قرآنی به صورت لطیف که مختص زبان قرآن است به حرکت زمین و نیروی جاذبه و زوجیت گیاهان و زوجیت عمومی و ... اشاره نموده است. دانشمندان الهی در صورت درک این لطایف می‌توانستند نظریات علمی صحیحی را در عالم علم ارائه دهند.

بنابراین، ایمان و آموزه‌های دینی، هم در فهم بهتر واقعیات و مراتب برتر علم ما را یاری می‌دهد و هم در ارائه بهتر و صحیح تر نظریات علمی. از این رو، دینی شدن علم، به معنای نفی علم نیست، بلکه ارتقاء و تعالی سطح علم است.

۴. اهداف علم

یکی دیگر از عواملی که می‌تواند در تصور علم دینی نقش داشته باشد اهداف و کاربرد علم است. امروزه مسیر پاره‌ای از علوم به دست قدرت‌طلبان و استعمارگران، تبیین می‌شود. مثلاً برخی از کشورهای استعمارگر برای چپاول بیشتر ملت‌های دیگر، سرمایه‌گذاری در جهت سلاح‌های کشتار جمعی نظیر سلاح‌های میکروبی، شیمیایی، هسته‌ای و ... می‌کنند و مسیر فعالیت دانشمندان را جهت‌دهی خاصی می‌کنند.

از نظر دین اسلام، این غایت باید مورد بازنگری قرار گیرد. کشتار جمعی انسان‌ها هیچ‌گاه مطلوب اسلام نیست. از نظر دینی، جهت‌دهی و اهداف علوم، باید همه در مسیر نیازهای واقعی انسان‌ها باشد نه در مسیر ارضاء هواهای نفسانی استعمارگران. مسیری را که خداوند برای انسان تعیین نموده مقام قرب و لقاء الهی است. کسانی که می‌خواهند به این هدف والا نایل شوند، علم آن‌ها باید در این راستا باشد. در آن صورت است که پژوهش‌های علمی دانشمندان هم در زمره عمل صالح قرار می‌گیرد.

بنابراین، علمی، دینی است که در راستای اعتلای انسانیت در نیل به لقاء الله باشد نه در جهت نابودی انسان‌های مظلوم و یا محرمات الهی. آموزه‌ها و دستورات دینی باید مانند قطب‌نما، مسیر علم را جهت‌دهی نمایند.

نتیجه‌گیری

از مجموع مطالب در باب علم دینی می‌توان گفت که در صورت رعایت اصول ذیل علم دینی محقق می‌گردد:

۱. مبانی فلسفی تجربه‌گرایی علوم تجربی و انسانی رایج باید کاملاً متحول شوند و به عوض جهان‌بینی الهی و دینی جایگزین آن شود.

۲. علم‌گرایی باید از دعاوی بلند پروازانه خود دست بکشد. زیرا که هر حوزه شناخت ابزار مناسب خود را می‌طلبد. روش علمی، تنها روش کشف حقایق هستی نیست.

۳. علم که همان کشف رابطه دو پدید قابل مشاهده است، ناسازگاری با دیدگاه الهی ندارند. به تعبیری این نظر نادرستِ اگوست کنت که امروز دوران علم است و باید از مرحله ربانی دست کشید باید اصلاح شود. علت الهی در طول علت‌های مادی است نه در عرض هم.
۴. عقل که یکی از حوزه فعالیت آن علوم تجربی و انسانی است، ناسازگار با دین نیست، بلکه مورد توجه و اهتمام دین اسلام و از منابع آن است.
۵. عالم مادی از سر بخت و اتفاق و بدون هدف آفریده نشده است، بلکه عالم، مخلوق الهی است که براساس قوانین و نظم خاصی هدایت می‌شوند که کشف این قوانین در واقع کشف قوانین و سنت‌های لایتغیر الهی است.
۶. علم، تعلیم الهی است که خداوند به بندگان خود افزه می‌فرماید.
۷. دانشمندان بی‌دین، تنها به مرتبه نازله علم دسترسی پیدا می‌کنند و مراتب برتر علم تنها در سایه ایمان به خدا و تقوای الهی ممکن است.
۸. آموزه‌ها و اعتقادات دینی می‌توانند ما را در کشف و ارائه بهتر نظریات علمی یاری دهد.
۹. تلاش جهت کشف و اعلام قوانین عالم تکوین همانند کشف و اعلام قوانین کتاب تشریح مورد رضایت خداوند است.
۱۰. تعیین هدف و سمت و سوی علم باید به دست صالحان و متدینان صورت گیرد، به تعبیری اهداف علم باید دینی، یعنی در جهت رفع نیازهای واقعی انسان باشد نه این که هدف گذاری علم توسط استعمارگران و قدرت‌طلبان و لذت طلبان به تعبیری افراد فاسد صورت گیرد.
- اگر تولید علم و ارائه نظریات علمی همراه با اصول ده‌گانه فوق صورت گیرد، می‌توان گفت که آن علوم، دینی هستند. بنابراین تصور علم دینی ممکن است. همچنین اگر اصول ده‌گانه فوق بر فعالیت دانشمندان علوم تجربی و انسانی حاکم گردد، وضعیت جهان، بسیار بهتر از وضعیت کنونی خواهد شد. به امید آن روز.

منابعی برای مطالعات بیشتر

۱. جوادی آملی، (۱۳۸۹). عبدالله، منزلت عقل در هندسه معرفت دینی، قم، مرکز نشر اسراء.
۲. گلشنی، مهدی (۱۳۸۵). از علم سکولار تا علم دینی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۳. ----- (۱۳۷۹). علم و دین و معنویت در آستانه قرن بیست و یکم، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۴. سوزنچی، حسین، (۱۳۸۹). معنا، امکان و راهکارهای تحقق علم دینی، تهران: پژوهشگاه مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری.
۵. پارسانیا، حمید (۱۳۸۳). علم و فلسفه، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۶. میرباقری، سیدمحمد مهدی (۱۳۸۷). جهت‌داری علوم از منظر معرفت‌شناسی، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

SID



سرویس های ویژه



سرویس ترجمه تخصصی



کارگاه های آموزشی



بلاگ مرکز اطلاعات علمی



عضویت در خبرنامه

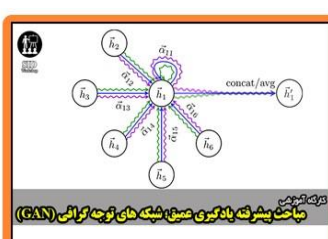


فیلم های آموزشی

کارگاه های آموزشی مرکز اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی



کارگاه آنلاین آشنایی با پایگاه های اطلاعات علمی بین المللی و ترند های جستجو



مباحث پیشرفته یادگیری عمیق؛ شبکه های توجه گرافی (Graph Attention Networks)



کارگاه آنلاین مقاله نویسی IEEE و ISI ویژه فنی و مهندسی